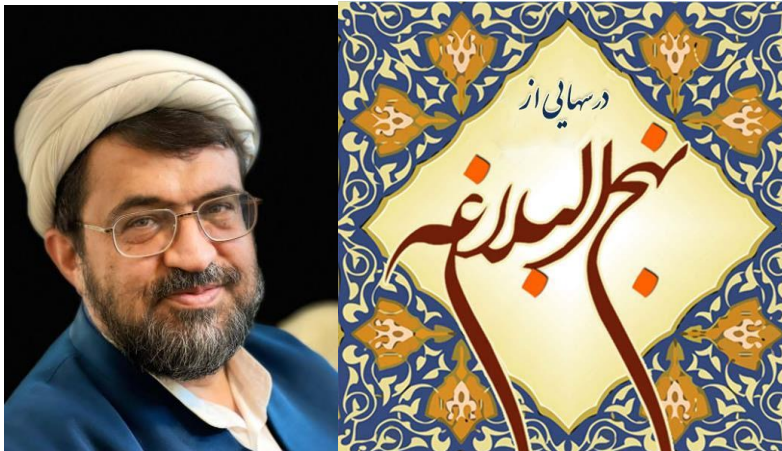


مرکز اسلامی امید بوستن

برنامه درسهایی از نهج البلاغه

یک هفته درمیان روزهای شنبه ساعت 9 بعد از ظهر به وقت شرق آمریکا
5:30 صبح روزهای یکشنبه به وقت تهران



سخنران: حجت الإسلام دکتر حمید رضا شریعتمداری

حجت الإسلام دکتر حمید رضا شریعتمداری علاوه بر مطالعات حوزوی دارای دکترای فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه تهران میباشد. ایشان در حال حاضر با رتبه دانشیاری ریاست دانشکده فلسفه دانشگاه ادیان را بعهدہ دارند. ایشان دارای مقالات متعدد پژوهشی در زمینه کاربردی های عقل در تشیع و تدریس در دانشگاههای مختلف ایران در زمینه های گوناگون را در کارنامه خود دارند.

عنوان: خطبه متقین از نگاهی دیگر (جلسه نهم)

Program for Saturday, January 21 @ 9 PM EST

5:30 صبح یکشنبه 2 بهمن به وقت تهران

9:00-9:05 Quran Recitation

9:05-9:50 Lecture

9:50-10:00 Question and Answer

10:00-10:05 Dua

Zoom Link to the programs:

<https://tinyurl.com/ZoomOmid>

One tap mobile +19294362866 Password: 351023 Meeting ID: 316 797 733

چکیده:

یکی از خطبه‌های معروف نهج البلاغه، که به دلیل مضمونش به "متقین"، و به دلیل مطالبه‌کننده‌اش به "همام"، معروف است، به خاطر بیان بیش از یکصد خصلت اخلاقی و معنوی، به عنوان تراز انسان کامل یا مؤمن تقوایی، تلقی شده است. اما این خطبه، نقل و تقریر دیگری دارد که می‌تواند پیامدهای معرفتی دیگرگونی را عرضه کند.

ابوالفتح کراچکی، درگذشته ی ۴۹۹ق که تقریباً معاصر گردآورنده نهج البلاغه، سید رضی (درگذشته ی ۴۰۶ق) می‌زیسته است، در کتاب سترگش، "کنز الفوائد"، این خطبه را به گونه ی دیگری نقل کرده است. بنابه این نقل، حضرت بر جماعتی سرخوش و غفلت زده می‌گذرد که خود را شیعه ی حضرت می‌دانند. حضرت این عنوان را بر آنها، منطبق نمی‌داند و با اصرار همام که در این نقل، برادرزاده ربیع بن خثیم، معرفی می‌شود، این خطبه را در وصف شیعی واقعی ایراد می‌کند. در این نقل، شش بار و از جمله، سه بار بر زبان امام، نام شیعه برده شده است. شیخ صدوق (د. ۳۸۱) نیز این خطبه را البته شبیه به نقل سید رضی در کتاب معروفش، "صفات الشیعه" آورده و نشان داده که او نیز این حدیث را در وصف شیعه تلقی می‌کرده است. مطابق با این تقریر و تلقی، این خطبه به صد بیان تراز یک شیعه یا شیعی نوع نمون یا یک شیعه کامل است و در هر حال، جهت گیری یک شیعی واقعی را نشان می‌دهد. این تصویر از شیعه، محدود به این خطبه نیست، بلکه ده ها روایت دیگر را سراغ داریم که با محوریت عنوان شیعه، وصف های فراوانی را ردیف می‌کند که دقیقاً همان سویی ی اصلی خطبه متقین (یا دقیق تر، خطبه شیعه) را بازتاب می‌دهد. شیخ صدوق در کتابی که تحت عنوان "صفات الشیعه" فراهم آورده و آن را پس از دیگر کتابش، "فضائل الشیعه" نگاشته، ۵۶ حدیث را نقل کرده که با فهرست کردن همه اوصاف روایت شده در آن مجموعه، معلوم می‌گردد که سویی ی اصلی و غالبشان همان درون‌مایه ی خطبه ی همام است.

ملاحظه ی این خطبه و آن همه روایت، بدون اشاره (یا با کمترین اشاره) به آموزه های خاص شیعی (چه برسد به شعائر شیعی)، مبرهن می‌سازد که غایت مطلوب در تشیع یا به تعبیر دیگر، درون‌مایه ی اصلی تشیع، نه شعائر خاص شیعی است و نه آموزه های خاص شیعی، بلکه همین عمل منسکی، اخلاقی و معنوی است و البته این به معنای کم ارج دانستن این بخش از هویت و ماهیت شیعی نیست. هر دین و مذهبی مجموعه ای است از آیین ها، تعالیم، و باید و نبایدهای عملی. شعائر هویت بخش، مهابت بخش و انسجام آفرین هستند. تعالیم نیز جهت بخش، مرزگذارنده و معنابخش هستند، و سرانجام، بایدها و نبایدها نظام بخش، سازنده، ارتقادهنده، تعالی بخش و تأمین کننده ی غایات عینی دین هستند، اما همه این مؤلفه های مهم و غیرقابل چشم پوشی اگر از حدّ و منزلت واقعی خود فراتر بروند، آسیب زا می‌شوند.

اگر شعائر اصالت پیدا کنند و وجهه ی غالب دین و مذهب بشوند، این آسیب ها رخ خواهند نمود: نشانه ها و نمادها مهم تر می‌شوند، اتفاقات بیرونی و ظاهری بر تحولات درونی، برتری می‌یابند، میل به تمیز و تمایز، و منکوب ساختن رقیبان و مخالفان، غالب می‌شوند، سیاهی لشکر مهم می‌شود، عقل و معرفت به سود احساسات و عواطف، تضعیف می‌شوند، منقبت گرایی و معجزه گرایی رواج می‌یابند و در اقلیت های دینی و مذهبی، معمولاً تصویری ترازیک از وضعیت و موقعیتشان حاکم می‌شود.

اما اگر در مذهبی، مثلاً در تشیع، نگاه آموزه ای غالب بشود، آموزه های خاص شیعی پررنگ می‌شوند، میل به طرد، تمهیش و تکفیر فزونی می‌یابد، همه چیز در حب و بغض خلاصه می‌شود و در هر دو، غلو صورت می‌گیرد، امامان خاص و انحصاری شیعیان می‌شود، و موعود، مهدویت و همه آرمان های معطوف به آینده تاریخ در خدمت مذهب به تصویر کشیده می‌شوند. اما اگر به جای تشیع شعائری و تشیع آموزه ای، تشیعی غالب شود که ده ها روایت شیعی (با برشمردن ده ها صفت برای شیعه)، معطوف به آن است، یعنی باید و نباید، و خوب و بد عبادی، اخلاقی و معنوی محوریت و اصالت پیدا کنند، هویت های مذهبی کم رنگ می‌شوند، توحید اصالت پیدا می‌کند و ولایت در ذیل آن و برای نیل به آن، تعریف می‌شود، امامان شیعه تجسم فضائل اخلاقی و معنوی، و الگو و اسومریکاه می‌شوند و سیره شان (و نه مناقب عرشی و فوق عرشی، و نه معجزات و کرامات خارق العاده ی نسبت داده شده به آنها) اهمیت بیش تر می‌یابد، به جای تقرب به امام، تشبه به امام مهم می‌شود و...